



طبیعت انسان از نگاه معتزله و اشاعره و پیامدهای تربیتی آن

بابک شمشیری^۱، رقیه برزگر^۲

۱. دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه شیراز، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، بوشهر، جم، شهر ریز

چکیده^۱

هدف از این نوشتار مقایسه دیدگاه معتزله و اشاعره در مورد طبیعت انسان، و تاثیر هر یک از این نگاه ها در تعلیم و تربیت می باشد. نتایج استنباط شده حکایت از آن دارند که معتزله که قائل به اختیار هستند، نگاه مثبتی نسبت به طبیعت انسان دارند، و تحصیل علم را واجب می دانند. اما اشاعره که نگرش منفی نسبت به انسان دارند، علم را لطفی از الطاف خدا می دانند که به انسان می دهد و انسان در تحصیل آن نقشی ندارد. لذا انسان در اعمال خویش نیز نقشی ندارد. در این پژوهش از روش کیفی با رویکرد توصیفی-تفسیری استفاده شده است.

کلمه های کلیدی^۲: اشاعره، معتزله، طبیعت انسان، تعلیم و تربیت

۱-مقدمه

از لحاظ تاریخی رویکردها و نگرش به طبیعت انسان قدمت دیرینه ای دارد، از زمانهای بسیار دور، از یونان شروع شده و تا هنوز ادامه دارد. در تفکر یهودی که برگرفته از تورات بود و تا پیش از ظهور مسیحیت رواج داشت، انسان بد و شرور نیست. در تفکر مسیحیت آن نگاه خویش بینانه تورات به انسان دیده نمی شود. در این تفکر عصیان آدم گناه خوانده می شود؛ گناهی که با آن، گناه و مرگ به جهان راه یافت و همه گناهکار و مرگ پذیر شدند. از جمله گروه هایی که می توان از سخنان آنها در مورد طبیعت انسان استنتاجاتی داشت، معتزله و اشاعره می باشند. از یک طرف هم معتزله و هم اشاعره طبیعت انسان را نسبت به خوب و بد یکسان، یعنی بی طرف و خنثی می دانند؛ توضیح اینکه آنها خوب و بد هر کس را منوط به اعمالش می دانند، با این تفاوت که معتزله قائل به این هستند که انسان چون مختار است، پس خودش با اراده و اختیار خود اعمالش را انجام می دهد، اما اشاعره، خداوند را آفریننده ی اعمال انسان می دانند. زیرا از نظر اشاعره اگر انسان آفریننده ی افعال خودش باشد، توحید خدشه دار می شود، و از نظر معتزله نیز اگر خداوند فاعل و آفریننده ی افعال انسان ها باشد، در این صورت فاعل افعال قبیح و شر نیز خواهد بود، در حالیکه خدا خیر است و نمی تواند آفریننده ی شر باشد. از سوی دیگر به نظر می رسد که معتزله طبیعت انسان را خوب می دانند، به

¹-Abstract

²-key words



عبارتی از آنجا که معتزله معتقدند انسان با توجه به توانایی‌ها و استعدادهایش بخصوص با استفاده از عقل قادر به تشخیص نیک و بد امور و مسیر زندگی خویش است، لذا نگاه مثبت به انسان دارند، جاحظ که یکی از معتزله است در رساله "معاش و معاد" می‌گوید که نهاد آدمی، بر روی آوردن به آنچه برای او مفید است، و دوری از آنچه از آن بیزار است، سرشته شده است. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷) اما اشاعره نگرش منفی به انسان دارند زیرا معتقدند انسان نمی‌تواند خود خیر و شر و نیک و بد (حسن و قبح) امور را تشخیص دهد، و این خداست که برای او نیک و بد (حسن و قبح) امور را مشخص می‌سازد این حرف‌های متکلمان باعث شده است که آنها در زمینه فلسفه تربیت^۳ حضوری پررنگ داشته باشند.

۲- معتزله و دیدگاه آنان نسبت به انسان

جنبش معتزله در پایان قرن اول هجری آغاز شد. این جنبش بر لزوم مسئولیت^۴ برای مومن تاکید داشتند و بر آن عده از آیات قرآن استشهاد می‌کردند که مسولیت و قدرت اختیار انسان مورد تاکید قرار می‌دهد. (همیلتون، ۱۳۶۷ و جعفریان، ۱۳۷۵)

«بر پایه ی یک تعریف نسبتاً رایج در میان فیلسوفان غربی، اختیار عبارت است از: توان انتخاب یکی از دو یا چند کار بدیل. در هر موردی که انسان قادر باشد کاری غیر از آنچه که فی الواقع انجام می‌دهد، انجام دهد، به معنای یاد شده در بالا مختار است؛ به عبارت دیگر، شخص A در صورتی در انجام دادن عمل X مختار است که بتواند با انتخاب انجام ندادن آن، از انجام آن خودداری کند.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۴۳)

بنا بر دیدگاه معتزله انسان دارای اختیار است، و معتقدند انسان خود پدیدآورنده افعالش است، و با انگیزه خودش کارهایش را انجام می‌دهد و اگر انگیزه برای انجام دادن آنها نداشته باشد، از انجام دادنشان منتهی می‌شود. ولی معتقدند که آزادی انسان بی حد و مرز نیست.

حتی از نظر آنها، از آنجا که تربیت، عبارت است از فرایند هدایت^۵ رشد افراد، نیز از آنجا که آزادی، برای تحقق خود حقیقی انسان ضروری و اساسی است، یکی از هدف‌های تربیت رشد آزادی‌هاست، و ضرورت دارد نتیجه و حاصل تربیت، انسان آزاد باشد. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا ۱۳۸۷)

شرط مختاربودن انسان این است که دارای توانایی عقل و اندیشه باشد تا بتواند بین خوب و بد یا حسن و قبح یکی را انتخاب نماید یعنی حسن و قبح امور باید عقلی باشد تا اختیار و مسئولیت انسان معنا پیدا کند.

³ -The Philosophy of Education

⁴ - responsibility

⁵ -conduction



البته معتزله حسن و قبح عقلی را بطور مطلق و فراگیر و نسبت به همه ارزش ها و مفاهیم و اشیاء قائل نیستند؛ و عقل را خاستگاه حسن و قبح در همه حالت ها نمی دانند. زیرا اموری وجود دارد که عقل بدون کمک شرع قادر به تشخیص حسن و قبح آنها نیست.

«اگر بخواهیم با مفهوم و انگاره معتزله از انسان آشنا شویم، می بینیم که ابوهذیل علاف در تعریف انسان می گوید: «انسان همین شخصیت ظاهری قابل رویت است که دو دست و دو پا دارد. او نام انسان را قابل صدق و اطلاق بر مو و ناخن انسان نمی داند.» (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷: ۲۰۰)

«ابوهذیل با این دیدگاهش بسیار به تربیت یاری می رساند؛ توضیح آنکه، جهان تربیت در بسیاری از جوامع قدیم در طول چندین قرن، از کوتاهی و غفلت آشکار نسبت به جسم انسان و آن را عرضی شمردن و جزء طبیعت انسان ندانستن، رنج فراوان کشید، در نتیجه تربیت به خوار و کوچک شمردن امور و کارهای فنی و حرفه ای گرایید و به این اعتبار که مطالب نظری یگانه ابزار پی نهادی برای تربیت انسان است، بر آنها تمرکز یافت.» (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷: ۲۰۱)

معتزله انسان را موجودی مکلف، یعنی مسئول کار خویش می دانند. بنابراین ویژگی های آنان نسبت به انسان از این قرار است:

- ۱- انسان بار امانت بر دوش دارد؛ یعنی دارای تکالیف عقلی و شرعی است.
- ۲- چون خداوند او را مکلف کرده است، به او عقل و قدرت داده تا از میان دو ضد خیر و شر یکی را برگزیند: «و هدیانه النجدین (سوره بولد: ۱۰): و هر دو راه خیر و شر را بدو نمودیم.»
- ۳- انسان نسبت به تکالیف خویش آزاد است و در روزرستاخیز نسبت به آنها پاسخگو خواهد بود.
- ۴- تکلیف با عمل و رفتار مرتبط است، لذا اصول عقاید از نگاه معتزله پیوندی استوار با رفتار و کردار دارد و تنها برای تامل و اندیشه نیست. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷)

۳- پیامدهای تربیتی دیدگاه معتزله

اگر از نگاه معتزله ویژگی اصلی^۶ انسان مکلف بودن اوست، برای آنکه انسان مستحق مواخذه شود، شروطی وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- قدرت: واجب است تکلیف به امری در حد توان تعلق گیرد، یعنی مکلف که همان انسان است، پیش از وقتی که در آن به فعلی مکلف می شود، بتواند آن فعل را صحیح انجام دهد.

⁶ - visibility

⁷ - intellect and power

⁸ -main feature



این شرط با اهمیت نقش خطیری در فرایند تربیت بازی می کند. بر این اساس است که نظام مدرسه ایی به چند مرحله و دوره تقسیم شده است تا هر مرحله و دوره با یکی از مراحل و دوره های سنی فراگیران متناسب باشد، زیرا هر مرحله و دوره از زندگی امکانات جسمی و عقلانی ویژه خود دارد.

۲- ابزار و آلات

۳- عقل و علم. ^۹ همچنان که مکلف نیازمند قدرت و ابزار است، نیاز دارد به آنچه به آن مکلف شده است و نیز ویژگی های آن علم داشته باشد. زیرا کسب دانش از عناصر پی نهادی انجام مسئولیت است. انسان مسئول آن چیزی است که آن را قصد می کند، و انسان چیزی را که نمی شناسد قصد نمی کند؛ بنابراین، دانش و شناخت، شرط مسئولیت یا توانایی بر انجام دادن کار است.

۴- شهوت و بی آزاری: ^{۱۰} با عشق و نفرت یا میل و گریز؛ یعنی همان که در تعلیم و تربیت امروز توان عاطفی و روانی نامیده می شود. بی گمان متناسب کردن آموزش با گرایش، آموزش را با فراگیر سازگارتر می کند و آن را برای جانداختن مطالب آموزشی و به کارگیری نیروی انسان در عمل، قوی تر می سازد. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷)

برداشت و نتیجه اختیار انسان در زمینه تعلیم و تربیت این است که تا زمانیکه اراده آزاد است، مسئولیت بدست آوردن روزی انسان بر عهده خود اوست و این فراهم نمی شود، مگر با کار و تلاش و تولید؛ این امور هم نیازمند آموزش و کسب دانش و معرفت ^{۱۱} است. بنابراین از نظر معتزله کسب دانش امری واجب است؛ زیرا از آنجا که انسان مسئول است با استفاده از علم و دانش می تواند فعل نیک و بد را تشخیص دهد. از نظر معتزله و جوب آموزش فقط در امور شرعی و دینی نیست، بلکه در مسائل و امور دنیایی نیز آموزش را واجب می دانند. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷)

از نظر معتزله که انسان مختار است و این توانایی را دارد که شرایط را تغییر دهد و زندگی خود را بسازد، هر چند محیط ممکن است تاثیر داشته باشد، ولی انسان این قدرت را دارد که حتی اگر شرایط نامساعدی وجود داشته باشد، و انسان علم پیدا کرده نادرست بودن آنها، قادر است که آن مسیر و هدفی که درست و نیک است را برگزیند.

۴- اشاعره و دیدگاه آنان نسبت به انسان

اشعریان معتقد بودند آفریننده افعال انسان، خود پروردگار است، و بندگان خدا، صاحب افعال خود نیستند و انسان را در امور زندگانی بدون اختیار و مجبور به افعالی که از پیش تعیین شده می دانستند. (احمد امین، ۱۳۵۴/۱۹۳۵)

⁹ -- intellect and knowledge

¹⁰ -passion and abhorrence

¹¹ - knowledge



نقش انسان، کسب^{۱۲} کردن فعل است در واقع آنان کسب شخص را زاینده فعل او و پاداش و کیفر را زاینده کسب او می دانند. (رئیس السادات، ۱۳۸۲) کسب، یعنی مقارنت خلق فعل با خلق قدرت حادث در انسان. برای مثال وقتی می گوئیم فردی راه می رود یا راه رفتن را کسب می کند، یعنی همزمان با خلق راه رفتن توسط خدا در آن شخص، خداوند قدرت حادثی را نیز در او ایجاد می کند تا او احساس کند که فعل را به اختیار خویش انجام داده است. (برنجکار، ۱۳۸۶)

پس بنا به نظر آنان اعمال انسان توسط پروردگار^{۱۳} طرح و بدست او اجرا می شود. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷، حلبی، ۱۳۷۳، نعمانی، ۱۳۲۸، و سبحانی، ۱۳۷۱)

بنابراین هنگامی که انسان اراده عمل خیری کند، خداوند قدرت بر آن عمل را در او خلق می کند و انسان مستحق ثواب^{۱۴} می شود، و چون اراده عمل شری کند، خداوند قدرت بر آن عمل را در او خلق می کند و او را بر آن عقوبت می کند. بنابراین کسب در نزد اشعری جانشین خلق است در نزد معتزله و اراده در نزد هر دو شرط اساسی کیفر دادن است.^{۱۵} "پس تعلق قدرت خدا به افعال اختیاری بندگان، تعلق ایجاد است، و تعلق قدرت بنده - به علت اراده ای که کرده تعلق کسب است." (فاخوری و جر، ۱۳۷۳)

اشاعره از منظری دوگانه به انسان می نگرند، از نگاه آنها، انسان در خود عناصر خیر و شر را دارد و سعادت او در چیره کردن خیر بر شر در وجود خویش است؛ معنای چیرگی خیر بر شر آن است که فرد، خود را تعالی بخشد، چرا که انسان در آغاز مانند جانوران ناقص آفریده می شود و جز میل به تغذیه که نیازمند آن است در او آفریده نمی شود. اما خداوند، از سر فضل و جود فراوانش، بنی آدم را کرامت بخشید و رتبه و درجه آنها را از درجه جانوران فراتر برد. بنابراین هر کس همه نیروهایش را در راه علم و عمل به کار گیرد، چون فرشتگان می شود؛ و هر کس به پیروی از لذت های جسمانی همت گمارد، به سطح جانوران سقوط خواهد کرد.

این نگرش و رویکرد اشاعره به انسان با دشواری های جدی روبه روست؛ توضیح آنکه، اگر انسان طبیعت و سرشتی دوگانه دارد و در برگزیدن خیر و وانهادن شر آزاد است، ناگزیر باید آزادی اراده و اختیار داشته باشد. تا به برگزیدن خیر اقدام نماید، اما اشاعره در مساله اراده به جبر^{۱۵} گراییده اند. و گفته اند همه افعال انسان جبری است. علم هم اشراق خداوند است و اراده مقید به علم است. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷)

اشاعره از بنیان گذاران روش نقلی در اندیشه تربیتی در اسلامند. بر این اساس معنای تعلیم و تربیت، مقید به فقه یا فهم دستورهای خداوند است که آن را در الواح نهاده است.

آنها برای عقل در انجام اعمال نقشی قائل نیستند؛ از نظر اشاعره عقل آن چیزی است که موجب معرفت خدا و اوامر و نواهی او می شود، یعنی فهم اموری که قرآن و شرع آورده و بیان کرده. لذا آنها برای عقل نقش محدودی قائلند، نیز اشاعره به سببیت و رابطه علی و معلولی بین پدیده ها و حتی اعمال انسان اعتقاد ندارند، بنابراین بین اعمال انسان و علومی که کسب می کند با قدرت اختیار و عقل او رابطه ای نمی بینند.

¹² - earn

¹³ - God

¹⁴ - reward

¹⁵ - determinism



با توجه به آنچه گفته شد بدست می آید که از دیدگاه اشاعره حسن و قبح و خوبی و بدی اعمال شرعی است. توضیح اینکه با توجه به دیدگاهی که اشاعره نسبت به انسان و اعمال وی دارند که می گویند درست است که اعمال منوط به اراده است و اراده مقید به علم، اما علم از طرف خداوند به انسان افاضه می شود و انسان هیچ گونه توانایی در کسب آن ندارد، پس خداست که خوبی و بدی اعمال را با توجه به علمی که به انسانها افاضه می کند، یا عدم افاضه آن علم، مشخص می نماید. (طوسی، ۱۳۸۳)

۵- پیامدهای تربیتی دیدگاه اشاعره

مسلك جبر آنطور که اشاعره گفته اند که به کلی بشر را فاقد اختیار و آزادی می دانند آثار سوء اجتماعی زیادی دارد. معتقد به جبر چون رابطه سبب و مسببی را در اشیاء، به خصوص در میان انسان و اعمال و خصوصیت روحی^{۱۶} و اخلاقی^{۱۷} او از یک طرف و میان آینده ی سعادت با شقاوت بارش از طرف دیگر منکر است، هرگز در فکر تقویت شخصیت و اصلاح اخلاق و کنترل اعمال خود نمی افتد. طبق عقیده جبر، انسان از خود اراده و اختیاری ندارد و عامل واقعی گفتار یا کردار خودش نیست و صفات و روحیات خودش تأثیری در سرنوشتش ندارد. (مطهری، ۱۳۷۸) اگر این عقیده در میان فرد یا قومی پیدا شود، پوچی و بیهودگی هر نظام تربیتی و اخلاقی و حقوقی از جمله نظام تشریحی اسلام را در پی خواهد داشت.

از نظر اشاعره علم عبارت است از انعکاس حقایق علوم از آینه لوح در آینه دل، درست مانند انعکاس تصویر از آینه ای در آینه مقابل آن. این علوم که در لوح است، عبارتند از: نحو بلاغت و فقه و کلام و تفسیر و شریعت؛ در نتیجه شناخت از نگاه اشاعره رهین شناخت خدا و دوستی اوست؛ اگر معرفت، همان معرفت خدا و دوستی اوست، پس خداوند سرچشمه معرفت است و معرفت از خداوند به انسان افاضه می شود.

اشاعره در همه موارد نقش اجتماعی علم را نادیده گرفته اند و بیشترشان بر آن بوده اند که مراد انسان از آموزش علم، همان جلب خشنودی خداوند و زدودن نادانی از جان خود و دیگران و احیای دین و حفظ اسلام از راه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خود و نزدیکان و دیگران، در حد امکان است. فراگیر علم باید در برابر سختی ها پایداری ورزد و در حد امکان بکوشد و عمرش را به امور بی ارزش دنیایی سپری نکند و شخصیت خود را با طمع ورزی خوار نسازد و از خود بزرگ بینی پرهیزد. به این ترتیب از منظر اشاعره، دانش آموزی با هدف های دینی و اخروی پیوند می خورد. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷)

در این میان، نقش عقل در پیدایش معرفت چیست؟ غزالی در این باره می گوید: آنچه که در خور شان عقل است تنها شناخت تجارب انسان در زندگی خاکی برای فهم و بینش است، نه چیز دیگر، اما چنانکه غزالی می گوید، لازم است از پرداختن به حقایق جاوید و قوانین طبیعی و کندوکاو در چندی و چونی و چیستی، خودداری کند، چرا که این امور مقولاتی اند که نیروی فهم بشر بدان ها نمی رسد و از راه عقل نظری قابل درک نیستند، بلکه از راه دیگری که راه کشف و شهود درونی است، فهمیده می شوند. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷)

¹⁶ -spiritual

¹⁷ -ethical



غزالی اراده انسان را در بدست آوردن علوم دخیل نمی داند، با این توجیه که علوم در قلب حاصل می آیند، چرا که علم، تنها با میانجیگری فرشتگان در قلب ما پدید می آید. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷)

اگر روشی که اشاعره از آن پیروی می کنند از یک سو، معنای علم را در نگاه آنان محدود می کند و شناخت را به غیب مرتبط می سازد و آن را نوری می داند که بر قلب تابانیده می شود، از سوی دیگر آنان را به برداشت های لطیفی در مساله تعلیم و تربیت هدایت می کند، یعنی آنان به دقت میان تعلیم و تربیت فرق می نهند و تربیت را گسترده تر از تعلیم می دانند، و بر این اساس است که غزالی اشاره می کند که تربیت کودکان مدتها پیش از تعلیم آنها آغاز می شود و سرپرست کودک باید از آغاز مراقب تربیت وی باشد. (سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷)

۶- نتیجه^{۱۸}

متکلمین معتزلی و اشعری طبیعت انسان را نسبت به خوب و بد، خنثی و بی طرف^{۱۹} دانسته؛ و نیک و بد بودن طبیعت انسان را مربوط به اعمالش می دانند، بدان معنا که اگر اعمالش خوب بود، در این صورت طبیعت وی نیز خوب می گردد، و اگر اعمالش بد بود، موجب بد شدن طبیعت وی می شود. با این تفاوت که بنا بر نظر اشاعره فاعل اعمال انسان، خداست، ولی در نگرش معتزله فاعل و آفریننده ی اعمال انسان، خود انسان می باشد.

به علاوه از آنجا که معتزله قائل به مختار بودن و توانایی عقل انسان هستند، و اختیار داشتن انسان بدان معناست که وی دارای قدرت تعقل و تفکر است، و در کارهایش می اندیشد و سپس یکی از آنها را بر سایر کارها ترجیح می دهد، لذا از این دیدگاه طبیعت انسان دارای این توانایی است که خودش کار درست، مسیر درست و هدف درست را انتخاب نماید؛ و تصورات^{۲۰}، علم و اخلاق خودش را خلق نماید، در نتیجه می توان استنباط کرد که این گروه نگرش مثبت نسبت به طبیعت انسان و توانایی های وی دارند. اما اگر مانند اشاعره قائل به جبر شدیم، در این صورت نگاه ما به طبیعت انسان و توانایی های وی منفی است. زیرا اینها قائلند کسی که خوب و بد افعال را برای ما تعیین می کند، خداست، و اگر خدا این کار را نمی کرد ما نمی توانستیم ویژگی های خوب و بد یا حسن و قبح را در امور و افعال تشخیص دهیم. علاوه از آنجا که آنان قائل به جبر هستند، نسبت به شرایط، اتفاقات، اعمال، تصورات و... که برای انسان پیش می آید بی تفاوت هستند، و می گویند همه ی اینها کار خداست و ما نمی توانیم هیچ تاثیری در ایجاد یا عدم ایجاد آنها داشته باشیم. در نتیجه از این جهت نیز نگرش منفی نسبت به طبیعت انسان دارند.

در پایان به نکات قوت و ضعف تربیتی هر یک از این رویکردها با توجه به دنیای جدید و تعلیم و تربیت امروزی می پردازیم:

نکات قوت دیدگاه اشاعره در تعلیم و تربیت:

¹⁸ - conclusion

¹⁹ -neutral

²⁰ - images



۱-تحصیل علم و دانش را ارزشمند و حتی واجب می داند.

۲-توجه به بعد معنوی^{۲۱} انسان و نگرش دینی نسبت به تربیت

نکات ضعف دیدگاه اشاعره در تعلیم و تربیت:

۱-اشاعره انسان را فاقد اختیار و مجبور می دانند،لذا از این دیدگاه انسان فاقداین توانایی است که اگر فرد و جامعه گرفتار مشکلات و ظلم و ستم باشد،بتواند آن شرایط را تغییر دهد. احتمال دارد این رویکرد نگرش منفی نسبت به دین و خدا ایجاد نماید،زیرا اگر خدا باعث می شود که ما مورد ظلم قرار بگیریم و یا حتی خدا باعث می شود که ما کارهای بد انجام دهیم و هیچ اختیاری نداشته باشیم،چنین خدایی برای انسان اندیشمند امروزی قابل قبول نیست.

بنابراین اشاعره چون انسان را مجبور و فاقد آزادی می دانند که بتواند شرایط سخت زندگی خود را تغییر دهد،لذا تعلیم و تربیت آنها فاقد بعد اجتماعی^{۲۲} است.و منظور از تعلیم و تربیت را بیشتر اخروی و رضایت پروردگار می دانند،از طرف دیگر چون اشاعره علم را فقط منحصر به تعدادی از علوم دینی می دانند و به علوم دنیایی اعتنایی ندارند،بنابراین از این لحاظ نیز نقش اجتماعی علم را نادیده می گیرند.در حالیکه تعلیم و تربیت امروزی بعد اجتماعی علم را مهم می داند و معتقد است که انسان باید بتواند در سرنوشت خود دخالت کندبرای تعلیم و تربیت امروزی انسان آزاد و آزادی انسان مطرح است و شرط خوشبختی وسعادت بشر جدید در گرو پرداختن به علم و تجربه است.

۳-اشاعره چندان نقشی برای عقل قائل نیستند،و روش عقلانی،یعنی سببیت^{۲۳} و رابطه علی و معلولی را قبول ندارند،بنابراین بین اعمال انسان و علومی که کسب می کند با قدرت اختیار و عقل او رابطه ای نمی بینند.حتی تحصیل علوم را نیز در حیطه قدرت و اختیار انسان نمی دانند،بلکه آن را لطفی از جانب خدا می دانند که به هر کس بخواهد می دهد.

در حالیکه،امروزه علت قوت و تسلط جوامع یا کشورها بر سایر جامعه ها،پیشرفت های علمی و فنی است.و فنون و تکنولوژی مبتنی بر علوم است. زیرا الان عصر،عصر تفکر علمی،خلاقیات و کار و کوشش است. و هر جنبه ای که اینها را تضعیف می کند،باید کنار گذاشته شود

۵-تعلیم و تربیت اشاعره نوعی اصول گرای دینی^{۲۴} است که فراگیر باید هر چه به وی گفته می شود بپذیرد،و هیچ گونه چون و چرایی نکند زیرا نباید به وحی شک داشته باشد،و عقل انسان را قادر به درک دین نمی دانند.در واقع هر گونه تفکر انتقادی پیرامون دین را نفی می کنند.به نظر می رسد که دنیای امروز که کنجکاو و دنبال فهمیدن علل همه چیز است نتواند این نوع نگرش را بپذیرد.بعلاوه از آنجا که نیاز امروز به اندیشیدن و رشد همه جانبه استعدادهای دانش آموزان می باشد،این روش تعلیم و تربیت چندان کارآیی ندارد.زیرا مدل های آموزشی امروز شرکت فعالانه دانش آموزان را طلب می کند. در تعلیم و تربیت امروزی دانش آموز در همه زمینه های آموزشی باید حضوری فعال داشته باشد،از جمله در

21 - spiritual

22 - social

23 - causality

24 - Religious Orthodoxy



تدوین و تهیه محتوای آموزشی، که تعلیم و تربیت اشاعره فاقد آن است. بعلاوه تعلیم و تربیت اشعری، فقط به چند هدف تربیتی مثل اهداف معنوی و اخلاقی توجه کرده که به آن اهداف هم به صورت درست نپرداخته و سایر اهداف را نادیده گرفته است.

نکات قوت دیدگاه معتزله در تعلیم و تربیت:

۱- معتزله انسان را آزاد و مختار و مسئول می داند لذا از دیدگاه آنها یکی از هدفهای تربیت، رشد آزادی هاست و ضرورت دارد نتیجه و حاصل تربیت، انسان آزاد باشد. بعلاوه از آنجا که انسان مختار و آزاد است و هدف از تربیت نیز پرورش انسان آزاد است نه انسانی که زیر سلطه باشد. چنین انسانی قادر است در صورتی که جامعه و محیطش زیر سلطه ستمگران باشد، خود را از زیر سلطه و ستم آزاد نماید. در واقع نوعی تعلیم و تربیت مقاومت و انتقادی^{۲۵} را پرورش می دهند که انسان را نسبت به شرایط جامعه خود منتقد می سازد تا بتواند دستهای پنهانی را که ممکن است از طرف سلطه و تعلیم و تربیت به دنبال اهداف خود هستند پیدا کند و با آنها در راه آزادی و رهایی مبارزه نموده، و در راه رسیدن به خواسته های طبقه ی حاکم مقاومت نماید.

دنیای امروز نیز تعلیم و تربیت را یکی از مهم ترین عوامل اصلاح و پیشرفت جامعه می داند، زیرا مقدار زیادی از گرفتاریهای ما یا اخلاقی است یا علمی است یا حقوقی است. همینطور که سقراط گفته است، غالباً علت این گرفتاریها جهل است. پس امروزه علم را راهی می دانند برای برطرف کردن گرفتاریها و مشکلات جامعه.

۲- چون معتزله انسان را آزاد می دانند، پس او را مسئول بدست آوردن روزی خود می دانند که این امر نیز نیازمند آموزش و کسب دانش و علم است؛ بنابراین از نظر معتزله کسب علم و دانش واجب می باشد از طرفی همین که انسان را مسئول کسب روزی خود می دانند یعنی در کنار جنبه روحانی به جنبه جسمانی وی نیز توجه دارند و همین امر موجب توجه به امور و کارهای فنی و حرفه ایی در کنار مطالب و علوم نظری می گردد. منظور آنها از علم نیز هم علوم دینی و شرعی است و هم علوم دنیوی.

۳- اعتقاد به توانایی عقل و اندیشه انسان در انجام و انتخاب امور دنیوی و اخروی. آنها فرایند تربیت را عقلانی می دانند، در نتیجه مبتنی بر نوعی ایدئولوژی انسانگرایی خردگرا^{۲۶} است. لذا سعی می کنند تفکر را رشد و پرورش دهند. بنابراین روش آموزش آنها متناسب با تعلیم و تربیت امروزی است که پیشرفت جوامع را منوط به پیشرفت های علمی و فنی آنها می دانند و هیچ کاری بدون علم میسر نیست.

۴- توجه به توانایی عاطفی^{۲۷} و روانی فراگیر و در نتیجه سازگار کردن آموزش با فراگیر. به این صورت که محتوا و مطالب آموزشی را متناسب با استعدادها و توانایی های جسمانی و عقلانی افراد در دوره ها و مراحل زندگی آنها در نظر می گیرند. برای تعلیم و تربیت امروزی نیز این نکته شایان توجه و مهم است.

25 - Critical

26 - Rational Humanism

27 - emotional



فهرست منابع

کتاب

- ۱- احمد امین، ۱۳۵۴/۱۹۳۵، القاهره، فجر الاسلام، جلد اول، مطبعه لجنه التالیف و الترجمة و النشر
- ۲- برنجکار، رضا، ۱۳۸۶، تهران، آشنایی با علوم اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ پنجم
- ۳- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، تهران، جستارهایی در کلام جدید، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول
- ۴- حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۳، تهران، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، نشر اساطیر
- ۵- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۷، قم، فرق و مذاهب کلامی، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی
- ۶- رئیس السادات، سید حسین، ۱۳۸۲، مشهد، اندیشه های کلامی شیعه، نشر جلیل، چاپ اول
- ۷- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۱، قم، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۲
- ۸- سعید اسماعیل علی و محمد جواد رضا، ۱۳۸۷، تهران، مکتب ها و گرایش های تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه: بهروز رفیعی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دوم
- ۹- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۳، تهران، کشف المراد - شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه: ابوالحسن شعرانی، انتشارات اسلامیه، چاپ دهم
- ۱۰- فاخوری، حنا، جر، خلیل، ۱۳۷۳، تهران، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه: آیتی، عبدالمحمد، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، تهران، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم
- ۱۲- همیلتون، کیپ، ۱۳۶۷، اسلام بررسی تاریخی، ترجمه: منوچهر احمدی، انتشارات علمی و فرهنگی